



دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام جعفر صادق (ع) - 29 دی / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

عید همه ی شما عزیزان، جوانان نورانی و امیدهای آینده ی این کشور مبارک باد! همچنین به حضرت آقای مهدوی کنی (دامه‌برکاته) تبریک عرض می کنم؛ هم به خاطر عید، هم به خاطر موفقیت در پیشبرد این کار سنگینی که از سال ها پیش ایشان بر دوش گرفتند؛ هم این که شما جوان های عزیز، شما پسرها و دخترها، با این فضل علمی و مایه های خوب ایمانی، وارد این جاده شده اید و کمرتان را بسته اید تا که حرکت بکنید؛ خود این يك دستاورد بسیار مهمی است و اصل، این است.

هرچه ما در طول زمان ضربه و کتک و توسری خورده ایم، به خاطر این است که همین همّت، این انگیزه و این نگاه به چشم انداز دوردست و تصمیم بر پیمودن این راه، در سرها و دل های مجموعه های کارآمد و به هم پیوسته وجود نداشته است؛ اگر هم متفرقاتی بوده، در يك جمع منسجم، ما این را نداشته ایم. لذا همین طور همیشه درخشش هایی داشته ایم و سقوطهایی؛ اما کار پیش نرفته است. جمع منسجم و پُرانگیزه، يك دستاورد بزرگ است. بیاناتی هم که همه تان فرمودید - چه آنچه که حضرت آقای مهدوی فرمودند و چه آنچه که شما برادران و خواهران عزیزمان بیان کردید - برای من همه اش شیرین و مطلوب بود و این آخر هم که بحث شیرین ازدواج را ایشان مطرح کردند، ان شاءالله که خداوند متعال همه ی شما جوان های نامتأهل را به زودی زود از نعمت تأهل خوشبخت کننده برخوردار کند.

يك مطلب راجع به غدیر عرض کنیم. مسأله ی غدیر، صرفاً يك مسأله ای که ما جمع شیعه به آن اعتقاد داریم و يك عده از مسلمان ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - يك ضرورتی بود که اگر آن چنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی - عمل می شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم. این که يك مکتب و نظام فراگیر نیازهای زندگی بشر، به وسیله ی پیامبر خاتم از جامعه فرصت پیاده شدن پیدا کند، که این خود يك معجزه ی بزرگ بود، که پیغمبر توانست این نظام فکری و عملی را واقعیت ببخشد و بر روی زمین واقعیت، آن را بنا کند؛ آن هم در دشوارترین جاها. خود این که در دشوارترین جاها توانسته این بنا پیاده شود و قرار بگیرد، نشان دهنده ی این بود که در همه ی نقاط زندگی بشر و جغرافیای انسانی آن روز دنیا و بعد از آن، این بنا قابل تحقق است. این شکل علمی را در مقام عمل، در دشوارترین صورت، پیغمبر توانست تحقق ببخشد. اگر این حادثه اتفاق می افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده ی الهی - یعنی جامعه ی اسلامی نبوی - می توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست ناپذیر می ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به يك دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست های امین و کارآمد، می توانستند این حادثه ی ایجاد شده ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می شد.

امروز بشر عیناً همان نیازهایی را دارد که پنج هزار سال پیش، این نیازها را داشت؛ نیازهای اصولی بشر، هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم بشر از نفوذ قدرت های ستمگر رنج می برد؛ امروز هم شما - شماها چشمتان باز است - اگر دنیا را از نفوذ قدرت های ستمگر و ویرانگر نگاه کنید، خواهید دید که بشر دارد رنج می برد. آن روز هم



نیاز بزرگ بشر عدالت بود و برترین رنج او بی عدالتی؛ امروز هم شما نگاه کنید، در دنیا بزرگترین مشکل بشر، بی عدالتی است. خطاست اگر خیال کنیم که این آزادی فردی - که لیبرال دموکراسی غرب به بشر هدیه داده - این نیاز بشر بوده که قبلاً نبوده؛ چرا؛ به این شکل هایی که امروز آزادی های فردی هست، در بسیاری از دوره های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته است. همین محدودیت هایی که امروز به شکل پنهان اراده ی انسان ها را به زنجیر می کشند، اینها يك روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه کننده ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ های باریکتری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می شود. آن روز این مهارت ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرمآبانه تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است. اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه ی بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به يك جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان ها بر انسان ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ ها عوض شده است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به يك مرحله ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف تر و برتری، و خواهش ها و عشق های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون ها سال دیگر بشریت عمر کند؛ هر چه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه های اصلی خراب است؛ این پایه ها را پیغمبر اسلام بنیانگذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی شد، چیز دیگری پیش می آمد. «غدیر» این است. در طول دوران دویست و پنجاه ساله ی زندگی ائمه (علیهم السلام) - که عمر دوران ظهور ائمه از بعد از رحلت پیغمبر تا زمان وفات حضرت عسکری، دویست و پنجاه سال است - هر وقت ائمه توانسته اند و خودشان را آماده کرده اند تا این که به همان مسیری که پیغمبر پیش بینی کرده بود، برگردند؛ اما خوب، نشده است دیگر. حالا ماها در این برهه ی از زمان، به میدان آمده ایم و همتی هست به فضل و توفیق الهی و ان شاءالله که به بهترین وجهی ادامه پیدا کند.

اما راجع به مسائل دانشجویی؛ خوب، جلسه، جلسه ی دانشجویی است. برای من یکی از شیرین ترین جلسات، جلسات دانشجویی است. در این يك ربع وقتی که باقی مانده، يك خطاب به شما از لحاظ عنوان دانشجو دارم، يك خطاب به عنوان دانشجوی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و يك خطاب هم به عنوان کسانی که احتمالاً در آینده، همین دانشگاه به وسیله ی خود شماها باید اداره شود و پیش برود، و سرریز دانشگاه هم بیاید توی جامعه و در مراکز حساس، مشغول انجام وظایف شود.

اما راجع به عنوان دانشجویی شما؛ خطاب من به شما همان حرفی است که به همه ی دانشجویها می زنم. ببینید عزیزان من! امروز کسانی در دنیا زور می گویند، خلاف قوانین بین المللی رفتار می کنند، وقیحانه ترین موضع را در دنیای تعامل بین المللی انسان ها ملت ها و دولت ها - می گیرند و خجالت هم نمی کشند؛ سرشان را هم بالا می گیرند. چرا؟ چون قدرت دارند؛ قدرت اقتصادی و سیاسی (که از اقتصادی ناشی می شود) و بالاتر از همه ی اینها، قدرت علمی، که منشأ همه ی اینهاست؛ یعنی منشأ قدرت اقتصادی و سیاسی شان هم قدرت علمی است. ما این طرف دنیا حرف های حق زیادی داریم؛ حرفمان را شجاعانه می زنیم، منطقمان را در صحنه های رویارویی منطقی هم اثبات می کنیم، در عمل هم البته چون توفیق الهی شامل حال این ملت شده و ایمان دارد، به قدر ایمان خودش، پیشرفت می کند؛ یعنی نتوانسته اند هم به آرزوهای خودشان در مورد این ملت برسند؛ اما احتیاج به يك چیز



دیگری هم داریم و آن، عبارت است از «قدرت بین المللی»، تا بتوانیم این راه را بی دغدغه، درست، به طور کامل، همه جانبه و بی کم و کاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمان هایمان برسیم. این قدرت را (قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی) چطوری به دست آوریم؟ پایه و مایه ی همه ی اینها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که می تواند سخن خود را به گوش همه ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می تواند سیاست برتر و دست والا را در دنیای سیاسی حائز شود. اقتصاد هم به دنبال اینها به دست می آید؛ پول تابع توانایی هاست. امروز این طوری است؛ علم را می شود به پول تبدیل کرد و از لحاظ اقتصادی هم قوی شد. این، جایگاه علم است. ما از علم عقب ماندیم. نه فقط در دوران پنجاه ساله ی منحوس پهلوی (که البته در این دوران، از لحاظ عمق علمی، پدر این مملکت را در آوردند. حالا خود تحلیل این مسأله، یک تحلیل تاریخی - اجتماعی است و یک مسأله ی مهمی است) بلکه از قبل از آن. دوران قاجاریه و پهلوی مظهر این عقب ماندگی علمی است. ما حالا داریم تلاش می کنیم که بتوانیم این درّه ی وسیع را پُر کنیم. وظیفه ی دانشگاه (نه فقط دانشگاه امام صادق؛ مطلق دانشگاه) در این کشور، این است که این درّه ی علمی را پُر کند. هر چه می توانید، علم بیاموزید.

من در جلسه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرین در فرهنگ هستند، گفته ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته ام که دو شاخه ی اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به جای خود. اگر ما این جا روی علوم انسانی تکیه می کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی کنیم، چرا؛ آن جا هم بنده یک تکیه ی صددرصدی دارم؛ آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دو شاخه ی اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه - در کشور، سرمایه گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا این که پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلا دنبال کنید.

شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه ها و مایه های محکمی در این جا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته ی خود ما. برخی از علوم انسانی هم تولید شده ی غرب است؛ یعنی به عنوان یک علم، وجود نداشته، اما غربی ها که در دنیای علم پیشروی کرده اند، اینها را هم به وجود آورده اند؛ مثل روانشناسی و علوم دیگر. خیلی خوب، ما، هم برای سرجمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام مند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و تجربه ی علمی احتیاج داریم، هم برای مواد و پایه هایی که آنها در این علم جمع آورده اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم. منتها گرفتن پایه های یک علم از یک مجموعه ی خارج از محدوده ی مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج آن نیست. مثل این می ماند که شما یک کارخانه را وارد می کنید، آنها با این کارخانه یک چیز بد درست می کرده اند، حالا شما با آن کارخانه، یک چیز خوب درست می کنید؛ هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جوّ زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می گوید. امروز غربی ها یک منطقه ی ممنوعه ای در زمینه ی علوم انسانی به وجود آورده اند؛ در همه ی بخش های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه شناسی و روانشناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه ی دین. یک عده آدم ضعیف النفس هم دلباخته ی اینها شده اند و نگاه می کنند به دهن اینها که ببینند چه می گویند؛ هر چه آنها گفته اند، برایشان می شود وحی منزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه ی دنیا به یک نتیجه ای رسیده اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده اند، درست است! شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه ی دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته اند و به صورت یک علم در آورده اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل



بسازیم. البته مقداری از خود این سخن، مربوط به آن سخن خطاب به شما به عنوان دانشجوی امام صادق است، که دوستان در زمینه ی اقتصاد مطالبی را بیان کردند. خوب، مطالب خوبی هم هست و باید دنبال بشود.

بنابراین این سؤال که ما چه بکنیم یا این سؤال که اگر نتیجه ی تحقیقات ما با نظر رهبری مخالف درآمد، چه کار کنیم؟ اینها به نظر من سؤالات خیلی اصولی و منطقی نیست. شما مأمور به پژوهشید، شما مأمورید به این که فکر و کار کنید، نتیجه به دست آورید و آن نتیجه ی شما را رهبری و غیررهبری به عنوان دستاوردهای علمی بگیرند و براساس آن، برای کشور برنامه ریزی کنند. تحقیق علمی، شأن و خصوصیتش، آزادی است؛ منتها عقلایی؛ بی انضباط نباشد. بسیج مظهر ارزش های فعال و زنده ی یک جوان مؤمن است؛ یکی اش هم انضباط است. این که شنیده اید در جنگ می گفتند بسیجی بی ترمز است، این یک معنا و حرف دیگری داشت؛ اینها خوب عاشق شهادت بودند و پا بر زمین می کوبیدند. همین شهید عزیزمان، احمد کاظمی را من در جبهه دیده بودم؛ آن چنان اقتداری داشت که اشاره می کرد، بسیجی ها حرفش را گوش می کردند. این طور نیست که بسیجی که عاشق است، مجاز باشد برخلاف امر فرمانده و برخلاف انضباط سازمانی و انضباط عملی در محیط زندگی، یک حرکت بی انضباطی انجام دهد؛ به خصوص که دانشجوی و شما دانشجویها. ما برای شما خیلی قیمت قائلیم.

اما راجع به دانشگاه امام صادق؛ ببینید آقایان! دانشگاه امام صادق یک پدیده ی ممتاز است؛ صرفاً یک دانشگاه مثل بقیه ی دانشگاه ها نیست که فقط می خواهند دانشجوی و عالم تربیت کنند؛ این هم هست؛ منتها علاوه ی بر این، می خواهد از همه جهت، یک الگوی دانشگاه اسلامی باشد؛ از جهت انگیزه های ایمانی، رعایت های عملی و رفتاری، و عشق به علم و علم آموزی عاشقانه و مؤمنانه. این که امام می فرماید: «من دوست داشتم بر سر شاگردان تازیانه ها بلند می شد، برای این که اینها را به علم بکشانند»، این معنایش چیست؟ علم را اسلام قدسیت بخشیده، علم یک امر مقدس است؛ دنبال علم رفتن دارای قدسیت است. این طور نیست که علم مثل هر ابزار دیگری، فقط وسیله ای برای پول در آوردن باشد - حالا پول هم از آن در می آید - اما قدسیت علم باید حفظ شود؛ «العلم نور»؛ نور بودن علم باید مورد نظر باشد و از جمله ی شؤن دانشگاه اسلامی، یکی همین است. همه خیال می کنند دانشگاه اسلامی که می گوئیم، یعنی حجاب ها این طوری باشد، پسرها آستین کوتاه نپوشند و زلف ها بلند نباشد؛ اینها که معنای دانشگاه اسلامی نیست! دانشگاه اسلامی از لحاظ ایمان، انگیزه، شور مقدس، رفتار اسلامی و علم آموزی مؤمنانه، اینها شرط دانشگاه اسلامی است. آن وقت جهت دادن؛ جهت دادن به این علم آموزی؛ که بهترین کاری که در دانشگاه شد، یکی همین بود که این دانشگاه را مخصوص علوم انسانی کردند؛ که این منطقه ی واقعاً خلأ و فراغی بود؛ یک خلأ است که آن باید پُر شود. خوب، اگر شما که دانشجوی این دانشگاه هستید و در این بیست و چند سالی که این دانشگاه سرپاست، توانسته باشد این رسالت را انجام دهد - که یک نمونه ی دانشگاه و متخرّجین دانشگاه، به صورت مطلوب و اسلامی فراهم بیاورد - این دانشگاه به دستاورد بسیار بزرگی رسیده است. این دانشگاه، این است. از این دانشگاه، توقع چیز دیگر و فراتر از این است.

من به شما بگویم، امروز مهمترین نیاز دنیای اسلام این است که، آن جوهر اسلام ناب و گوهر تابناک - با شکلی که تهمت بی سواد، تحجّر، مقدس مآبی و از زمان عقب ماندن و عقب مانده بودن دیگر به آن وارد نیاید - بتواند به اهداف خودش برسد؛ ما در دنیای اسلام و امت اسلامی این را نیاز داریم. حرکت ملت ها به سمت این آرمان های بلند، آن وقت منطقی خواهد شد؛ آن وقت نخبگان جوامع، خودشان سربازان و بسیجیان این راه خواهند شد. شما می دانید که در دنیای اسلام، پول های زیادی خرج شد. در طول این سال ها، از طرف دستگاه استکبار، برای خریدن نخبگان اقداماتی انجام شد؛ نخبگانی که اگر چه از لحاظ علمی یا سیاسی نخبه بودند؛ اما ارزش دورنی شان، خیلی پایین بود و خیلی راحت خریده شدند؛ قلم ها و زبان هایشان را فروختند، حتی فکرها و وجودشان را فروختند؛ این از زمان های خیلی قدیم شروع شد؛ یعنی از قدیم در دوران معاصر؛ از زمانی که روشنفکری غربی در این کشور به



وجود آمد - که من يك وقتى گفتم روشنفکری در کشور ما بیمار متولد شد - از آن روز اینها سراغ این نخبه ها رفتند و با پول تطمیع شان کردند. اینها هم حقیر، ضعیف و اسیر بودند و تن دادند و خودشان را به پول فروختند. چهل سال قبل از این، مرحوم آل احمد می نویسد: «اگر می فروشی، همان به که بازوی خود را؛ اما قلم خود را هرگز.» این را آل احمد در دهه ی چهل، در یکی از کتاب هایش نوشته است. انسان بازو و تنش را بفروشد؛ اما قلمش را - یعنی جان و فکرش را - نفروشد. اما آنها فروختند و دیگران هم خریدند؛ نخبگان را گرفتند. لذا حرکت های عمومی مردمی در بسیاری از جاها، نه فقط از سوی نخبگان همراهی نشد؛ بلکه حتی نخبگان مثل يك دیواری در مقابل آن ایستادند. آن وقت بهانه ی نخبگان در مقابل حرکت های اسلامی، پیش خودشان چه بود؟ می گفتند اینها قدیمی است، اینها متحجرانه است، اینها آخوندبازی است، اینها نمی دانم فلان است.

اگر شما بتوانید گوهر اسلام ناب و آن درخشندگی ها را، به آن شکلی که بتواند در جامه ی آراسته ی علم، خودش را نشان بدهد، ارائه دهید، کار بزرگی که کرده اید، این است که راه را برای ورود نخبگان در این میدان ها باز کرده اید. آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلأ امروز دنیاست. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه می کند. علم را می آموزد و جهت گیری علم را از اخلاق و ایمان می گیرد. این که گفتند علم با دین می سازد یا نمی سازد، این ندیدن منطقه ی نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام يك منطقه ی نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم - یعنی این سلاح را - ایمان - یعنی آن به کار برنده - می گیرد و جهتش را مشخص می کند؛ با این سلاح می شود بهترین و بدترین آدم ها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؟ این سلاح «علم» است و «ایمان» جهت آن را مشخص می کند. اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمی رسید، تا بعد این قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به این جا نمی رسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت ها و بردن ثروت ملت ها - که این بلای این دویست سال گذشته ی دنیا و ملت هاست - اینها اصلاً به وجود نمی آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، می خواهید این خلأ را پُر و علم را با ایمان آمیخته کنید؛ یعنی دانش را چه در بافت درونی خودش، چه در استنتاجش و چه در جهت گیری هایی که در آن به کار خواهد رفت، از ایمان سیراب کنید.

اما راجع به مسؤولیت های آینده ی شما، من فقط می خواهم این را عرض بکنم؛ خروجی دانشگاه امام صادق، ایده آتش فقط نباید این باشد که حالا بیرون بیاید، فرض کنید اگر در فلان رشته، درس خوانده برود وکیل بشود یا محضر دار بشود و یا برود کارمند فلان دستگاه وزارتی دولتی بشود؛ نه این که من مخالف باشم؛ نه، من موافقم که جوان های خوب در ارکان تشکیلات اجرایی کشور - چه قضایی و چه قوه ی مجریه - حضور داشته باشند؛ اما این برای خروجی دانشگاه امام صادق ایده آل نیست؛ ایده آل و آن نقطه ی آرمانی را باید از همان مطالبی که تا الان در این نیم ساعته عرض کردم، جست. شما باید در علم، يك حرکتی به وجود آورید؛ باید در دنیای دانش آموزی و پیشرفت علم و بنای علمی کشور، يك تحرّکی به وجود آورید؛ این است آن رسالت اصلی شما. کاری کنید که دانشمندان مسلمان و مؤمن ما، در رشته های مختلف علوم انسانی، صاحب نظرانی شوند که دنیا از نظرات اینها استفاده کند؛ کاری کنید که دانشگاه امام صادق، نه فقط در مقایسه ی با فلان دانشگاه دیگری که در تهران یا شهرستان هست، يك رتبه ی جلوتری به دست آورد؛ بلکه این دانشگاه مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه های دنیا بشود. امروز در دنیا و حتی در همین دنیای گمراه غربی، افراد بسیاری هستند که به دنبال حقیقت اند؛ انسان های دانشمند و دانش پژوهی هم در بین اینها هستند و فراوان اند، و کم هم نیستند که دنبال حرف حساب و حق اند؛ يك چنین انسانی در هر نقطه ی دنیا - در کشورهای اروپایی، آسیایی، امریکا و جاهای دیگر - وقتی دارد دنبال



يك مطلبی می گردد، باید بتواند اثر علمی شما را در این پایگاه رایانه ای پیدا کند؛ حرف و فکر و راه تازه ای را که شما دارید نشان می دهید. این را ما از دانشگاه امام صادق می خواهیم. خروجی دانشگاه امام صادق باید با این نیت و فکر، بتواند متخرج این دانشگاه بشود. بنابراین دانشگاه را قوی کنید.

همین نهضت نرم افزاری و تولید علم که بنده گفته ام، در دانشگاه شما و در رشته ی علوم انسانی، همین است که هر چه می توانید بیشتر بیاموزید و تحقیق کنید. البته همان طور که گفتم، اساتیدی هستند که فرآورده های اندیشه های غربی در علوم انسانی، بت آنهاست. در مقابل خدا می گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بت ها به راحتی سجده می کنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان طوری که متناسب با آن بت خود او است، می سازد؛ این ارزشی ندارد و درست نیست. بنده به این طور افراد، هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضر است. امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل کرده های باایمان داریم که می توانند يك حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه ی علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید استفاده بشود. مواظب باشید دچار آن بت پرستی نشوید؛ آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از دهن يك متفکر غربی درآمده، آن را حجت می داند؛ حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده! از این نمونه ها ما زیاد هم داریم. يك مطلبی را چهل، پنجاه سال پیش، يك فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمدند ده تا نقد بر آن نوشته اند؛ این آقا تازه به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نو، به داخل کشور می آورد و با به به و چه چه آن را به خورد دانشجو و شاگرد و محیط خودش می دهد؛ از این قبیل هم داریم. چقدر براساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجمع پولی و مالی جهانی به ملت ها و دولت ها برنامه ها دادند و چقدر از طرف خود غربی ها علیه آنها موارد نقض نوشته شده! باز هم کسانی را داریم که همان توصیه ها را می آیند عیناً تکرار می کنند و عیناً همان نسخه ها را می نویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. این کار، کار شماس است.

امیدواریم که ان شاءالله خداوند شماها را موفق بدارد. امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال آنچه را که گفتیم و آنچه شنیدیم، آن را برای خود و در راه خود قرار بدهد.

پروردگارا! این جوان های عزیز را جزو بندگان صالح خودت قرار بده. پروردگارا! این جوانان عزیز را ذخیره های معنوی ملت ایران قرار بده. پروردگارا! از گنجینه های معنوی به ودیعه نهاده شده ی در ذهن و دل این جوان های عزیز برای سود این کشور، این ودیعه ها را مورد بهره برداری قرار بده و مقدر بفرما. پروردگارا! زحمات خدمتگزاران این دانشگاه و مجموعه ی دانشگاهی کشور را، آن کسانی که برای تو و با اخلاص کار می کنند، مورد قبول خودت قرار بده. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته